

## فهرست

۵	پیشگفتار
	فصل اول: نکات مقدماتی
۷	معنای عفت
۸	معنای غیرت
۹	ارزش غیرت
۱۰	غیرت بیجا ممنوع
	فصل دوم: رابطه عفت و غیرت
۱۳	تبيين رابطه
۱۷	سه نمونه تاریخی و روایی
۲۱	رابطه عفت و غیرت از نگاه امیر کلام ۷
	فصل سوم: ارزش پاکدامنی
۲۳	آثار و فواید عفت ورزی
	فصل چهارم: داستان هایی درباره پاکدامنی
۲۹	۱. دختری به دنبال شوهر
۳۱	۲. جوان کتان فروش
۳۶	۳. راهزن و راهب
۳۷	۴. خیاط پاکدامن
۳۹	۵. پاکدامنی و بوی خوش
۴۲	۶. داستان داماد شاه عباس
۴۴	۷. چشم برزخی
	فصل پنجم: راهکارهای پیشگیری از بی عفتی
۴۷	تقویت ایمان
۴۸	پرهیز از خلوت با نامحرم

کنترل خیال .....	۴۹
توجه به پیامدهای منفی بی‌عفتی .....	۵۰
کتابنامه .....	۵۴

### پیشگفتار

پیروی از هواهای نفسانی یکی از اصلی‌ترین عوامل شکست و خواری انسان در طول تاریخ بوده است که انسان‌های بسیاری را به دام خود افکنده و از اوج عزت و کمال به حضيض ذلت کشانده است. ارتکاب گناه و تمایل به بی‌عفتی، بسیاری از وقایع تاریخی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. بسیاری از حاکمان و شاهان به ظاهر قدرتمندی بودند که ممالک و کشورهای بسیاری را تحت سیطره و حکومت خود داشتند؛ ولی آن هنگام که پای شهوت و غلبه بر خواهش دل به میان می‌آمد، به آسان‌ترین تصور ممکن، اسیر نفس خود می‌شدند.

به همین دلیل در آموزه‌های آسمانی و حیات‌بخش اسلام، توجه ویژه‌ای به بحث عفت و نقطه مقابل آن، یعنی بی‌عفتی شهوانی و مسائل مرتبط به آن (همچون: نگاه، عفت، غیرت، حفاظت از نسل و ناموس و ...) شده است.

اسلام خواستار عزتمندی، تکامل و پیشرفت بشر است و انسان را از فرو رفتن در مسائل پست و حقیر و منجلاب فساد و فحشا برحذر می‌دارد؛ خداوند به انسان، قدرت و اختیاری عطا کرده است که می‌تواند از همین نیروی شهوت - که مهم‌ترین و خطرناک‌ترین لغزش‌گاه او است - به سلامت بیرون آید و ضمن برخورداری شدن از آثار و برکات عفت‌ورزی در دنیا (همانند سلامت نسل و ناموس) از رهگذر مبارزه با هواهای نفسانی و امیال شیطانی، زمینه نزول رحمت الهی را فراهم آورده، به بالاترین درجه کمال و معنویت برسد.

نکته قابل تأمل این است که در عصر ارتباطات و در فضای رسانه‌ای امروز که زمینه گناه و آلودگی به صورت گسترده‌ای فراهم است، داشتن جامعه‌ای عفت مدار، نیازمند بسترسازی‌های فراوان مذهبی، علمی، فرهنگی و خانوادگی است.

در عصری که دشمن تلاش می‌کند به هر طریق ممکن، فکر و ذهن بشر را در اختیار گرفته، با وعده‌های رنگین و تهی از حقیقت، آنان را از فضای ایمان و دینداری و نیز فضائل و سجایای اخلاقی باز دارد، تلاش در جهت ارتقای عفت و پیشگیری از شیوع منکرات، تلاشی شایسته و بایسته است که ضمن برکات سرشار معنوی، آثار مثبت آن به روشنی در قبال فرد، خانواده، اجتماع و سلامت نسل، آشکار خواهد گشت و انسان را به سر منزل کمال و عزت راهنمایی خواهد کرد.

کتابی که پیش رو دارید، پژوهشی درباره عفت با بهره‌گیری از معارف اهل بیت علیهم‌السلام است. خوانندگان کتاب، با مطالعه این اثر، می‌توانند بیش از پیش با ارزش عفت آشنا شوند و انگیزه‌های بیش‌تری برای تخلق به این خوی الهی به دست آورند.

امید است که با پیروی از قرآن و روش ائمه طاهریین علیهم‌السلام از سلامتی و سربلندی در دو دنیا بهره‌مند گردیم - **إِنَّ شَاءَ اللَّهُ -**.

قم: رضا اخوی، پاییز ۱۳۸۷

## فصل اول: نکات مقدماتی

خویش‌داری و کنترل تمایلات و خواسته‌های نفسانی و شهوانی، یکی از ارزش‌های والای انسانی است که سرچشمه ارزش‌های دیگر و باعث بروز آثار درخشان معنوی برای انسان و راهی برای رسیدن به آرامش روانی است که از آن به عفت ورزی و پاک‌دامنی یاد می‌شود. قبل از ورود در بحث اصلی، نگاهی کوتاه به معنا و مفهوم عفت و غیرت انداخته، سپس به بررسی رابطه بین آن دو می‌پردازیم.

### معنای عفت

عفت در لغت به معنای خویش‌داری، تسلط بر نفس، حفظ خود از آلودگی‌ها و نقطه مقابل شهوت پرستی و شکم‌پرستی است.

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: «عفت، حالتی در نفس است که انسان را از غلبه شهوت باز می‌دارد.»

ابن منظور نیز در *لسان‌العرب* درباره معنای عفت می‌نویسد:

**الْعَفَّةُ: «الْكفُّ عَمَّا لَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ»**؛ عفت عبارت است از خودداری کردن از آنچه حلال و پسندیده نیست.<sup>۱</sup>

**طُرُجِي** در *مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ* می‌نویسد: «عفت به معنای خودداری کردن است؛ بنابراین «عفیف» یعنی خود نگهدار.»<sup>۲</sup>

از آیات و روایات نیز همین معنا برداشت می‌شود و می‌توان گفت: واژه عفت در نگاه اول دارای معنایی عام و گسترده است؛ ولی در زبان دین بیشتر در مورد خویش‌داری در دو مورد استعمال شده است:

۱. *لسان‌العرب*، ج ۹، ص ۲۵۳.

۲. *مجمع‌البحرین*، ج ۳، ص ۲۰۸.

دارد؛ مانند: غیرت در حفظ اموال، غیرت در حفظ حیثیت و آبرو، غیرت در حفظ دین و آیین، غیرت در حفظ استقلال کشور و...؛ ولی بیشتر در حفظ حریم خانواده و ناموس به کار برده می شود؛ از این رو در مراجعه به عرف عمومی جامعه نیز همین معانی برداشت می شود و غالباً غیرت را چنین تعریف می کنند: تعصب و حساسیت نسبت به افراد خانواده، ناموس پرستی، حمیت<sup>۱</sup>، مردانگی و غیرتمندی؛ یعنی کسی که نگاهدار عصمت، شرف، عزت، آبرو، دین و ایمان است و اجازه نمی دهد افراد لایبالی، هرزه، بی تقوا و منحرف در حریم ناموس و دین او وارد شوند.

**ارزش غیرت**  
غیرت ناموسی در انسان، نشانه انسانیت او است و به عنوان یک ارزش الهی، اخلاقی و انسانی است و انسان غیرتمند مورد عنایت و توجه خداوند است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ غَيُّورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُّورٍ وَ لِيُغَيِّرَ تِهَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَ بَاطِنَهَا»؛ خداوند

غیور است و هر فرد غیرتمندی را دوست دارد و به خاطر غیرتش تمام کارهای زشت و پلیدی های آشکار و پنهان را حرام فرموده است.<sup>۲</sup>

غیرت همچون پلیس مخفی و پاسبان درروح و روان انسان است که از مرزها، حدود و خط قرمزها مراقبت می کند و انسان را به نظارت قاطع در این مسئله و امی دارد تا به نگهبانی و پاسداری از حریم و ناموس خود پرداخته، از عفت افراد خانواده، محافظت و حراست نماید.

شهید مطهری در این باره می نویسد: «غیرت نوعی پاسبان است که آفرینش برای مشخص بودن و مختلط نشدن نسل ها در وجود بشر قرار داده

۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۴۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۵۲.

الف - خویشن داری و قناعت در امور مالی.<sup>۱</sup>

ب - خویشن داری و کنترل غریزه جنسی.<sup>۲</sup>  
واژه عفت زمانی که در عرف و اصطلاح عمومی به کار برده می شود غالباً ناظر به همین معنای دوّم بوده و عموم مردم از کلمه عفت، پاک دامنی و خویشن داری در برابر هجوم شهوات و امیال شیطانی و کنترل مسائل جنسی را برداشت می کنند.

### معنای غیرت

در تعریف غیرت گفته شده است: «نَفْوُهُ طَبِيعُهُ تَكُونُ عَنْ بَحْلِ مُشَارِكَةِ الْغَيْرِ فِي أَمْرِ مَحْبُوبٍ لَهُ»؛ نفرت طبع ناشی از بخل ورزی در مشارکت داشتن دیگران در چیزی که محبوب و مورد علاقه شدید انسان است.<sup>۳</sup>

یکی از اموری که انسان به شدّت به آن علاقه مند است و در این راه از جان و هستی خود خرج می کند، همسر، فرزندان، خانواده و ناموس او است.

غیرت در اصل از تغییر و تغیر گرفته شده و به معنای دفاع شدید از عرض و ناموس یا مال و کشور و دین است؛ چون غالباً چهاره شخص غیور هنگام دفاع، متغیر و دگرگون می شود و نشانه های دفاع جدّی و شدید در چهاره اش دیده می شود.

واژه غیرت دارای معنای عام و گسترده ای است و اقسام گوناگونی

۱. خداوند با ستایش افراد فقیری که از روی عفت و خویشن داری، فقر و نداری خود را ابراز نمی کنند می فرماید: «يُخَشِّهُمُ الْجَاهِلُ أُغْيَاءً مِنَ التَّقْوَى»؛ هرکس آنان را می بیند، بی نیاز و دارا می پندارد (سوره بقره، آیه ۲۷۳).

۲. «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَتْرِهِ»؛ کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند آنان را از فصل خویش بی نیاز گرداند. (سوره نوره، آیه ۳۳).

۳. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۴۶.

غیرتی به عنوان ارزش مطرح شده است که مانند سایر صفات ارزشی، در حد اعتدال و دور از هرگونه افراط و زیاده روی باشد؛ نه مانند دفاع غیر منطقی از ناموس که به صورت وسواس و سوء ظن درآید. بدون شک این نوع حساسیت‌های بی مورد، از نظر اسلام نکوهیده و ضد ارزش است.

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

«مِنَ الْغَيْرَةِ مَا يَحِبُّ اللَّهُ وَ مِنْهَا مَا يَكْرَهُ اللَّهُ فَأَمَّا مَا يَحِبُّ فَالْغَيْرَةُ فِي الرَّيَّةِ وَ أَمَّا مَا يَكْرَهُ فَالْغَيْرَةُ فِي غَيْرِ الرَّيَّةِ»؛ غیرت دو گونه است: نوعی از آن را خداوند دوست دارد و آن را تأیید می‌کند و نوعی دیگر که مورد قبول خداوند نیست. آن غیرتی که خداوند دوست دارد، غیرتی است که در مورد مشکوک (احتمال آلودگی و فساد) باشد؛ اما غیرتی که در غیر این گونه موارد باشد، خداوند آن را دوست ندارد.<sup>۱</sup>

امام صادق ﷺ فرمودند:

«لَا غَيْرَةَ فِي الْحَالِ»؛ غیرت‌ورزی در امور حلال، نابه‌جا و بی مورد است.<sup>۲</sup>

ممکن است غیرت‌ورزی‌های نابه‌جا و بیش از حد شرعی، زنان را در تنگنا قرار دهد و پیامدهای منفی به همراه داشته باشد؛ همان گونه که امیر کلام امیر مؤمنان علی ﷺ در سفارش خود به امام حسن ﷺ با تحلیل این نوع غیرت‌ورزی‌های نابه‌جا و آثار سوء آن فرمودند:

«إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوَاضِعِ الْغَيْرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَ التَّبْرِيَةَ إِلَى الرَّيْبِ»؛ از غیرت‌ورزی در غیر مواردش پرهیز کن؛ زیرا این گونه غیرت (افراطی) سبب گرفتاری و انحراف درستکار از آنها می‌گردد و موجب می‌شود که افراد بی‌گناه در معرض تهمت قرار گیرند.<sup>۳</sup>

۱. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۳۴۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۴۳.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۳۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۲۷.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

است و سرّ این که مرد، حساسیت فوق العاده‌ای دارد این است که خلقت، مأموریتی به او داده تا نسب را در نسل آینده حفظ کند و این احساس مانند علاقه به فرزند است. اگر حس غیرت در مرد نمی‌بود، رابطه نسل‌ها با یکدیگر قطع می‌شد و هیچ پدیری فرزند خود را نمی‌شناخت و با قطع این رابطه، احساس اجتماعی بودن بشر متزلزل می‌شد.»

### غیرت بیجا ممنوع

در دستورات دین، غیرت‌مندی یکی از صفات و نشانه‌های بارز یک فرد با ایمان مطرح شده است و پیشوایان و بزرگان دین در رفتار و گفتار خود به همگان درس غیرت‌مندی و عفت‌ورزی آموخته و ضمن سرزنش افراد بی غیرت، آنان را مورد لعنت و نفرین خود قرار داده‌اند.

در زمان حکومت حضرت علی ﷺ به آن حضرت گزارش رسید که در راه‌ها بعضی از مردان و زنان، حریم عفت را رعایت نمی‌کنند، آن حضرت مردم کوفه را جمع کردند و در سخنرانی خویش به آنان فرمودند: «به من خبر رسیده است که زنان شما در راه‌ها به مردان تنه می‌زنند، آیا حیا نمی‌کنید؟ خداوند لعنت کند کسی را که غیرت نمی‌ورزد!»<sup>۱</sup>

همچنین در روایت دیگری فرمودند:

«أَمَّا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَتَأَوُّنَ نِسَاءُكُمْ بِخُرُوجِ أَلَى الْأَسْوَاقِ وَ يُزَاجِمَنَّ الْعُلُوجَ»؛ آیا

خجالت نمی‌کشید و غیرت‌نشان نمی‌دهید زنان شما در بازارها رفت و آمد می‌کنند و با مردان بیگانه‌رخ به رخ شده، با بی‌بند و بارها اختلاط پیدا می‌کنند؟<sup>۲</sup>

باید توجه داشت که علی رغم همه سفارش‌ها و تأکیدها، از نظر اسلام

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۲۵؛ کافی، ص ۵۲۶. همچنین حضرت علی ﷺ فرمودند: کسی که

غیرت نمی‌ورزد، قلبش واژگون و دور از حقیقت خواهد بود. (بهارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵)

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵؛ وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

## فصل دوم: رابطه عفت و غیرت

### تبیین رابطه

یکی از سنت‌های الهی این است که برخی از کارهای خوب و بدی که انسان انجام می‌دهد، نتایج مثبت یا منفی آن، در همین دنیا جلوه‌گر می‌شود؛ برای مثال، بی‌احترامی به پدر و مادر موجب می‌شود که فرزندان انسان نیز به او بی‌احترامی کنند؛ پخش کردن عیوب مردم و مسخره کردن دیگران موجب می‌شود که انسان به همان عیب مبتلا گردد و...؛ در واقع دنیا همانند کوهی است که انسان هر چه در آن فریاد می‌زند انعکاس صدا به صاحبش باز می‌گردد، اعمال و رفتار انسان نیز به کوه دنیا برخورد کرده، نتیجه‌اش به خود او باز می‌گردد؛ به قول مولوی:

این جهان کوه است و فعل ما ندا  
سوی ما آید نداها را صدا  
اکنون با در نظر گرفتن این سنت حتمی پروردگار می‌گوییم: یکی از آثار وضعی گناه بی‌عفتی و دست درازی به ناموس دیگران - که دامنگیر افراد هرزه و بی‌بند و بار نسبت به مسائل جنسی و ناموسی می‌گردد - این است که انسان هر نوع بی‌عفتی نسبت به ناموس دیگران انجام دهد، دیگران همان عمل و رفتار را در قبال خانواده و ناموس او انجام خواهند داد. اگر کسی با نگاه‌های آلوده به ناموس دیگری نگاه کند، یقین بدانند که چشمان بی‌عفت دیگری، همان‌گونه به زن، فرزند، مادر یا خواهر او نگاه می‌کند. اگر کسی به ناموس دیگری دست درازی کند، یقین بدانند که همان عمل نسبت به ناموس او انجام خواهد شد. این بحث، کمی عجیب و دور از

خداوند متعال در سوره نوره، آیه سوم می فرماید:

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ»؛ مرد

زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی آورد.

روایات اهل بیت علیهم السلام نیز بر وجود چنین سنتی تصریح کرده اند که به

بررسی و نقل چند روایت در این باره می پردازیم:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«يُرْوَى آبَائِكُمْ تَبَرُّكُمُ آبَائِكُمْ وَ عَفْوًا عَنِ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفُّ نِسَائِكُمْ»؛ به پدر و مادر

خود نیکی کنید تا فرزندان تان در آینده به شما نیکی کنند و نسبت به زنان دیگران عفت بورزید تا نسبت به زنان شما عفت ورزیده شود و پاکدامن بمانند.<sup>۱</sup>

همچنین فرمودند:

«لَا تَزْنُوا فَتَزْنِي نِسَاءُكُمْ وَ مَنْ وَطِئَ فُرُشَ امْرَأٍ مُسْلِمٍ وَطِئَ فِرَاشَهُ كَمَا

تُدْرِيهِ تُدَانٌ»؛<sup>۲</sup> زنا نکنید که همسر تان بی عفت خواهد شد و هر کس به همسر مرد مسلمانی خیانت کند، به همسرش خیانت خواهند کرد. با هر دستی بدهی از همان دست پس می گیری.<sup>۳</sup>

و نیز فرمودند: «خداوند به حضرت موسی کلیم علیه السلام وحی فرستاد که ای موسی! عمل

منافی عفت انجام ندهید؛ وگرنه زنان شما هم آلوده خواهند شد. هر کس با ناموس مسلمانی زنا کند، فرد دیگری با ناموس او زنا خواهد کرد.»<sup>۴</sup> همان گونه که با دیگران عمل می کنی، با خودت عمل می شود.<sup>۴</sup>

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۵۵؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۰.

۲. الجواهر السنیه - کلیات حدیث قدسی، ص ۹۹.

۳. کافی، ج ۵، ص ۵۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۳.

۴. کافی، ج ۵، ص ۵۵۳.

ذهن به نظر می رسد؛ ولی با اندک تأملی در روایات و حکایات، شک و انکار ما به تعجب همراه یقین تبدیل خواهد شد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی تصریح می کنند: هر کس به ناموس دیگران نگاه خانثانه و شهوانی بیندازد، همان نوع نگاه نسبت به ناموس او صورت می گیرد.

آن جا که می فرمایند:

«مَا يَأْمُرُ الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي آدْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يَنْظُرَ بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ»؛ کسانی که به پشت زنان مردم نگاه می کنند، ایمن نیستند از این که فرد دیگری همان نگاه را به پشت ناموس او بیندازد.<sup>۱</sup>

هر که باشد نظرش در بی ناموس کسان پی ناموس وی افتد نظر پلهورسان حضرت به تمامی کسانی که هنوز چراغ غیرت و تعصب در وجودشان روشن است، چنین هشدار می دهند: «ای کسانی که به زنان دیگران چشم طمع و خیانت دارید! بدانید که با این کار زمینه نگاه دیگران را به ناموس خود فراهم می کنید.»

«أَمَّا يَخْشَى الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي آدْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يَبْتَلُوا بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ؟»؛ آیا کسانی که به زنان مردم نگاه می کنند، نمی ترسند؟ [و غیرتشان اجازه می دهد] که همان نگاه به خانواده او بشود؟<sup>۲</sup>

این سنت در مورد دست درازی و تجاوز به ناموس مردم نیز جاری و ساری است و ظاهر آیه قرآن کریم هم بر این مسئله دلالت دارد که زن و مرد بی عفت، لایق و شایسته ازدواج و همسری با یکدیگرند؛ یعنی مردی که به فسق و فجور آلوده است، همسری نصیب او خواهد شد که همانند او آلوده و ناپاک است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۳.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «زنا زاده نشانه‌هایی دارد: اول آنکه با ما خاندان (اهل بیت علیهم السلام) دشمنی می‌ورزد؛ دوم آنکه به همان کار حرامی که بر اثر آن آفریده شده است (زنا) علاقه دارد؛ سوم آنکه به دین اهمیتی نمی‌دهد و چهارم آنکه از مردم به بدی یاد می‌کند»<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:

«كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وُلِدَ مِنْ حِلَالٍ وَ هُوَ يُحِبُّ الزَّانَةَ»؛ دروغ می‌گوید کسی که زنا را دوست داشته باشد و خود را حلال زاده پندارد.<sup>۲</sup>

### سه نمونه تاریخی و روایی

۱. عفت زن از عفت مرد است  
مرد صالحی زن عقیفه‌ای داشت، روزی با هم مشغول صحبت بودند که زن به شوهر خود رو کرد و گفت: آیا می‌دانی من چقدر با عفت و پاک‌دامن هستم و هیچ‌کس نمی‌تواند با چشم خیانت به من نگاه کند؟<sup>۱</sup>  
شوهر گفت: عفت تو از عفت من است؛ چون من عقیف هستم تو هم عقیف هستی.  
زن حرف شوهر را قبول نکرد و گفت: پاک‌دامنی از خود من است، اگر زن عقیف نباشد شوهر به هیچ وجه نمی‌تواند جلوی او را بگیرد.

مرد گفت: امتحان می‌کنیم، آن‌گاه به زن خود گفت: داخل کوچه و بازار برو، خواهی دید کسی متوجه تو نمی‌شود.  
زن وارد کوچه و بازار شد؛ ولی هیچ‌کس به او تعرضی نکرد. وقتی به خانه برگشت داستان را برای شوهرش تعریف کرد.

مرد گفت: فردا هم با همان وضع به کوچه و بازار برو و تا شب قدم بزن تا گفته من برایت ثابت شود. زن هم قبول کرد و فردای آن شب، ساعت‌ها

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۷؛ معانی‌الاجیاز، ص ۴۰۰.

۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۸.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ زَنَى زَنَى بِه وَ لَوْ فِي الْعَقَبِ مِنْ بَعْدِهِ ، يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ! عِفَّ تَعِفُّ أَهْلُكَ ، يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرُ أَهْلِ بَيْتِكَ فَأَيَّاكَ وَ الزَّانَا ، يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ! كَمَا تُدِينُ تُدَانُ»؛ خداوند در یکی از مناجات‌ها به موسی پیامبر علیه السلام چنین وحی کرد: ای موسی! هرکس به ناموس دیگران تجاوز کند، به ناموس او تجاوز خواهد شد؛ اگرچه این تجاوز در نسل‌های دیگر او اتفاق بیفتد، ای موسی! عقیف باش تا خانواده‌ات پاک‌دامن بمانند، ای موسی! اگر دوست‌داری از خیر و برکت خانواده‌ات بهره‌مند باشی، از زنا دوری کن که هرکس هر رفتاری در قبایل ناموس دیگران انجام دهد، همان رفتار را با ناموس او انجام خواهند داد.<sup>۱</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی علت اهمیت انتخاب خانواده اصیل و پاک‌دامن را در امر ازدواج، چنین ذکر کردند: خانواده‌ای که مردان‌شان عقیف و با فلان خانواده و طایفه ازدواج کنید؛ چون مردان آنها عقیف و پاک‌دامن هستند؛ به همین دلیل، زنان آنها هم پاک‌دامن ماندند؛ ولی با فلان خانواده ازدواج نکنید؛ زیرا مردان آنها ناپاک، آلوده و زناکار هستند؛ به همین سبب، زنان‌شان نیز آلوده و ناپاک هستند. بَعُوا قَبَعَتْ نِسَائُهُمْ وَ قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ: أَمَا اللَّهُ قَاتِلُ الْقَاتِلِينَ وَ مُفْتِرُ الزَّانِينَ لَا تَزْنُوا فَتَزْنِي نِسَائِكُمْ كَمَا تُدِينُ تُدَانُ.

حضرت در ادامه فرمودند: «در تورات نوشته شده است: من خداوندی هستم که قاتلان را به سزای عمل‌شان می‌رسانم و زناکاران را به فقر و فلاکت مبتلا خواهیم کرد. ای مردم! زنا نکنید تا زنان‌تان پاک‌دامن بمانند»<sup>۲</sup>

در روایات دیگری نیز آمده است: یکی از نشانه‌های وَلَدُ الزَّانَا (زنا زاده) میل و رغبت درونی او به عملی است که خود او به سبب آن عمل متولد شده است.

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵۵.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۵۴.



زرگر گفت: امروز زنی وارد زرگری شد و آستین خود را بالا زد تا دستبند طلا را به دست خود کند، وقتی چشمم به دست و بازوی او افتاد بی اختیار دست او را از روی شهوت گرفتم!

همسر او گفت: الله اکبر!

زرگر گفت: چرا تکبیر گفتی؟

همسر جریان آن مرد سقا را برای شوهرش تعریف کرد و زرگر دریافت که به مکافات عملش رسیده است.<sup>۱</sup>

به قول سعدی:

هر بد که به خود نمی‌پسندی      باکس مکن ای برادر من  
گر مادر خویش دوست داری      دشنام مده به مادر من

### ۳. عجیب اما واقعی

روزی امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر رضی الله عنه فرمودند: «می‌دانی چرا می‌گویند اگر با زن کسی زنا کردی با زنت زنا می‌کنند؟» وی گفت: نه! علتش را نمی‌دانم.

فرمودند: «در بنی اسرائیل زن زناکاری بود که مردم را به خود دعوت می‌کرد و مردی با آن زن بیشتر رفت و آمد داشت. روزی همان مرد با آن زن مشغول زنا شد، خداوند به زبان زن جاری کرد که به او بگویند: ای مرد! تو الآن با من زنا می‌کنی در حالی که کسی که الآن با زن تو مشغول زنا است. آن مرد از جا برخاست و به غیر موقع به خانه برگشت و سرزده وارد خانه شد، دید همان طور است که آن زن گفته بود.

دست هر دو نفر را گرفت و پیش حضرت موسی علیه السلام آورد و عرض کرد: این مرد با زن من حال زنا بوده است، حکم خدا را بر او جاری نما.

۱. همان.

در کوچه و بازار قدم زد، باز کسی متوجه او نشد و به او تعرضی نکرد. وقتی می‌خواست به سوی خانه بیاید جوانی چادر او را گرفت و فوراً رها کرد و استغفار نمود. زن به خانه آمد و داستان را تعریف کرد. وقتی شوهر چنین شنید صدایش به «الله اکبر» بلند شد. زن علت تکبیر گفتن او را پرسید.

جوان گفت: وقتی جوان بوم زنی زیبا و خوش صورتی را دیدم، بی اختیار چادر او را گرفتم؛ اما فوراً متنبه شدم و چادر او را رها کردم و از کار خود پشیمان شدم و از خداوند طلب آمرزش کردم؛ اما امروز به جزای عمل خود رسیدم.

زن گفت: حال فهمیدم که عفت و پاک دامنی زن از عفاف و پاک دامنی مرد است؛ همان مقدار که شوهر به ناموس دیگران خیانت کند به ناموسش خیانت می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۲. داستانی حیرت‌آور

در یکی از شهرهای سرزمین بخارا، زرگر ثروتمندی زندگی می‌کرد. وی نوکری استخدام کرده بود تا سقا و آب‌آور خانه‌اش باشد. آن مرد سقا سی سال در خانه او بود و برای اهل خانه آب می‌آورد و در این مدت هرگز با چشم بد به ناموس زرگر نگاه نکرد و عفت و پاکی خود را حفظ نمود؛ ولی روزی چشم مرد سقا به دست‌بند همسر زرگر افتاد و ناگاه دست زن را گرفت و از روی شهوت فشار داد. پس از این حادثه مرد سقا از خانه بیرون رفت. زرگر به خانه آمد، همسرش به او گفت: راستش را بگو بدانم تو امروز در بازار چه کرده‌ای؟ زرگر گفت: هیچ کاری نکرده‌ام! زن او را مجبور کرد تا حقیقت را بگوید.

۱. لئالی‌الاخبار، ج ۵، ص ۱۹۹.

رابطه عفت و غیرت از نگاه امیر کلام علیه السلام

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند:

«وَعَفَّتْهُ عَلَيَّ قَدْرُ غَيْرَتِهِ»؛ عفت و پاکدامنی هر شخصی به اندازه غیرت اوست.<sup>۱</sup>

«مَا زَنَى غَيْرُ قَطُّ»؛ هیچ فرد با غیرتی زنا نمی کند.<sup>۲</sup>

«دَلِيلُ غَيْرَةِ الرَّجُلِ عِفَّتُهُ»؛ عصمت‌ورزی و پاکدامنی نشانه غیرت فرد است.<sup>۳</sup>

اکنون با توجه به آنچه در صفحات پیشین گفته شد، معنا و مفهوم این قبیل روایات نیز روشن می‌گردد: فردی که غیرت داشته باشد هرگز دنبال ناموس دیگران نمی‌رود؛ چون او می‌داند اگر دنبال ناموس دیگران برود، افراد دیگری دنبال ناموس او خواهند بود؛ اگر او نگاه شهوت‌آمیز به ناموس مردم بیندازد، به طور حتم چشمان فرد دیگری همان نگاه را به ناموس او خواهد انداخت. او می‌داند که اگر دست خیانت و تجاوز به ناموس دیگران دراز کند، در واقع - طبق سنت الهی و آثار وضعی و تکوینی گناه که در دنیا دامنگیر اشخاص می‌شود - اجازه تجاوز به ناموس خود را برای دیگران صادر کرده است؛ از این رو برای حفظ و حراست از ارزش، عصمت، قداست و پاکی خانواده و نسل خود هرگز گناه نمی‌کند و از برکات و ثمرات عفت و پاکی در همین دنیا نیز بهره‌مند می‌گردد.

۱. همان، حکمت ۳۰۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

۳. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۰۸؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۴۹.

خداوند توسط جبرئیل به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد: ای موسی! به این مرد بگو: کسی

که با زن دیگری زنا کند با زنش زنا خواهند کرد. سپس آن حضرت فرمودند: «با عفت باشید تا زنان تان با عفت باشند».<sup>۱</sup>

## یک تذکر مهم

این سنت الهی نباید دستاویز و بهانه‌ای برای مردان بهانه جو و شکاک باشد که چون خود بی عفت بوده‌اند پس حتماً همسر آنان بی عفت بوده یا خواهد شد و از این طریق، موجبات آزار روحی و روانی همسر خود را فراهم آورند. همان‌طور که در روایات آمده، بی عفتی و دست‌درازی به ناموس دیگران باعث دست‌درازی و تجاوز به ناموس خود انسان نیز خواهد شد؛ ولی این‌گونه نیست که به‌طور حتم این سنت در مورد همسر او جاری شود، بلکه ممکن است آثار مثبت یا منفی برخی اعمال انسان در نسل‌های بعدی او محقق شود.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«مَنْ زَنَى زُنَى يَهْ وَيُؤْفَى الْعَقَبِ مِنْ بَعْدِهِ»؛ هرکس به ناموس دیگران تجاوز کند، به

ناموس او تجاوز خواهد شد؛ اگرچه این تجاوز در نسل‌های دیگر او اتفاق بیفتد.<sup>۲</sup>

این احتمال نیز وجود دارد که خداوند از روی لطف و کرم خود، کسانی را که از کارهای گذشته خود پشیمان شده‌اند و قصد جبران گذشته خود را دارند، ضمن بخشودن آن گناهان، اثر وضعی و تکوینی آن را هم برطرف کند و نسل او را نیز از تجاوز دیگران حفظ نماید.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵۷؛ کافی، ج ۵، ص ۵۵۲. شبیه این داستان در مورد حضرت داود علیه السلام

نیز نقل شده است. رجوع کنید به: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵۵.

## فصل سوّم: ارزش پاکدامنی

بعضی افراد زمینه انجام گناه و فساد جنسی برای شان فراهم است؛ ولی به خاطر ایمان و توجه به حضور خداوند از آن کار صرف نظر می کنند؛ زیرا می دانند خداوند انسان را در هر حالی مشاهده می کند و نیز شاهدان و ناظران دیگری هستند که در هر حالی انسان را می بینند و اعمال او را ضبط و ثبت می کنند و حتی آلات گناه، جمادات و فضایی که گناه در آن صورت می گیرد نیز دارای شعور و ادراک هستند و روزی در پیشگاه الهی لب به سخن می گشایند و بر کارهای انسان شهادت می دهند.<sup>۱</sup> اگر کسی در جهاد اکبر با موفقیت و سربلندی خارج شود، علاوه بر این که بهشت جاویدان را برای خود مهیا کرده، در همین دنیا نیز به پاداش پاک دامنی و عفت ورزی خود می رسد.<sup>۲</sup>

### آثار و فواید عفت ورزی

آثار، برکات و فواید عفت ورزی و مباحث مرتبط با آن، دامنه گسترده ای دارد که پرداختن به آنها ما را از اصل مطلب دور می سازد؛ از این رو فهرست وار به چند فایده و اثر از فواید و آثار عفت ورزی اشاره می کنیم:

#### مباهات خداوند

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَاهِي بِالشَّابِّ الْعَابِدِ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ: أَنْظِرُوا إِلَيَّ عَبْدِي تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي»؛ خداوند نسبت به جوان عابد بر فرشتگان مباهات

۱. رجوع کنید به کتاب «شاهدان خاموش» از همین نویسنده.

۲. اشاره به آیه ۴۰ و ۴۱ سوره نازعات: «وَأَمَّا مِنْ خِافٍ مَقَامٍ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ».

## برترین اخلاق

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«الْعَفَافُ أَفْضَلُ نِسْمَةٍ»؛ پرهیزگاری و خودداری از گناه، بالاترین و برترین خصلت است.<sup>۱</sup>

## اولین بهشتیان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَهِيدٌ وَ رَجُلٌ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ دُونَ عِبَادَةٍ»؛ نخستین کسی که

وارد بهشت می شود شهید و فرد پاکدامن و اهل عبادت است.<sup>۲</sup>

## نشانه جوانمردی

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«الْعِفَّةُ أَفْضَلُ الْقُوَّةِ»؛ خودداری از گناه، نشانه بارز جوانمردی است.<sup>۳</sup>

## دوستی با خدا

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْمُتَعَفِّفَ»؛ خداوند انسان عفيف و با حیا را دوست دارد.<sup>۴</sup>

## نشانه زیرکی

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«الْعِفَّةُ نِسْمَةُ الْأَكْبَاسِ»؛ پاکدامنی روش و ویژگی زیرکان است.<sup>۵</sup>

هیچ عاقلی لذت‌های جاوید و همیشگی را برای لذتی که از بین می‌رود از دست نمی‌دهد، چه بسا افرادی که به خاطر چند لحظه

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۲۰۰۶. ۲. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۹۳.

۳. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۰۰۶.

۴. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۷۰؛ امامی شیخ طوسی، ص ۳۹.

۵. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۰۰۶.

می‌کند و می‌فرماید: بنده مرا بنگرید که به خاطر من از تمایلات و شهوات خود چشم پوشیده است.<sup>۱</sup>

## جلب محبت خداوند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ»؛ خداوند انسان با حیا و صبوری که

عفت‌ورزی را پیشه خود گردانیده است دوست دارد.<sup>۲</sup>

## در ردیف فرشتگان

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ قَدَرِ قَعْفٍ، كَذَا الْعَفِيفُ أَنْ

يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»؛ اجر و پاداش رزمنده‌ای که در راه خدا به شهادت برسد، از کسی که

قدرت بر گناه پیدا کند ولی با عفت نفس از آن دوری جوید بیشتر نخواهد بود. فرد عفيف نزدیک

است که فرشته‌ای از فرشتگان الهی گردد.<sup>۳</sup>

## برترین عبادت

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ»؛ عفت داشتن، برترین عبادت است.<sup>۴</sup>

## سرچشمه خوبی‌ها

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ»؛ عفت، سرچشمه و منشأ تمام خوبی‌ها است.<sup>۵</sup>

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۴۰۱؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۶.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۶.

۳. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۲۳.

۴. کافی، ج ۲، ص ۷۹؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۹.

۵. عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۵؛ میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۴۴۶.

عزیز بودن

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«مَنْ أُحِبَّ الْعِفَّةَ وَالْقَنَاعَةَ حَالَهُ الْعُزُّ؛ به هرکس عفت و قناعت تحفه داده شود، عزت

و سربلندی با او همراه می شود.<sup>۱</sup>

خیرخواهی خداوند

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَعْفَ بَطْنَهُ وَ قَرَبَهُ؛ هرگاه خداوند خیر و خوبی

برای بنده اش بخواهد، به او توفیق می دهد که در برابر شکم و شهوت پرستی عفت پیدا کند.<sup>۲</sup>

زمینه ساز خوبی ها و خیرات

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«مَنْ عَفَّ أَطْرَافَهُ حَسِنَتْ أَوْصَافُهُ؛ هرکس عقیف باشد، اخلاق و حسنات نیک در او

رشد می کند و مردم به خاطر خلق و خوی نیکوی او، به او متمایل می شوند.<sup>۳</sup>

قانع بودن

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«شَمْرَةُ الْعِفَّةِ الْقَنَاعَةُ؛ قانع بودن به داشته های خود، نتیجه عفت ورزی است.<sup>۴</sup>

یعنی انسان به حلال خود راضی می شود و دنبال ناموس مردم نمی رود.

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۸۴۲.

۳. عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۶۴.

۴. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۰۸.

لذت بردن، دین و دنیای خود را نابود ساخته، به فقر و فلاکت و عذاب در دو جهان دچار می شوند.

زکات زیبایی

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعَقَافُ؛ پاکدامنی، زکات جمال و زیبایی است.<sup>۱</sup>

بهترین همشین

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«عَلَيْكَ بِالْعَقَافِ فَإِنَّهَا نِعْمَ الْقَرِينُ؛ بر تو باد به عفت ورزی؛ زیرا پاکدامنی بهترین

همشین است.<sup>۲</sup>

صفت پاکان

حضرت علی علیه السلام در خطبه همام - که ویژگی های افراد مؤمن را بیان می کنند - فرمودند:

«اتَّسَمُّهُمْ عِفَّةً؛ یکی از خصلت های پارسایان این است که نفوس شان عقیف است.<sup>۳</sup>

زهد و پرهیزگاری

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«الْعَقَافُ زَاهِدَةٌ؛ پرهیزگاری، زهد در دنیا است.<sup>۴</sup>

تضعیف شهرت

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«الْعِفَّةُ تُضَعِّفُ الشُّهُورَةَ؛ عفت داشتن، شهرت را تضعیف می کند.<sup>۵</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۶.

۲. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۰۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه متین (همام).

۴. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۰۰۶.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۷۵.

عظمت و بزرگی نزد خداوند

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«مَنْ عَفَّ حَفَّ وَزُرَّهَ وَعَظَّمَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرَهُ»؛ کسی که عقیف باشد گناهان او کم و

منزلت و ارزشش نزد خدا زیاد می‌گردد.<sup>۱</sup>

تاج افتخار

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«تاج الرَّجُلِ عَقَافُهُ»؛ تاج سروری انسان در گرو عقیف بودن او است.<sup>۲</sup>

یاری خداوند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى عَوْنُهُمُ: الْمَجَاهِدُ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ وَالنَّائِحُ الَّذِي يُرِيدُ الْعُقَافَ»؛ سه نفر هستند که بر خداوند لازم است آنها را

یاری کند: کسی که راه خدا می‌جنگد، بنده‌ای که برای آزادی خود باید قیمت خود را بپردازد و کسی که به خاطر حفظ عفت و پاکی خود قصد ازدواج دارد.<sup>۳</sup>

برترین بندگی

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«مَا عِبَادَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَقَّةٍ بَطْنٍ وَ فُرْجٍ»؛ هیچ عبادتی در پیشگاه خداوند برتر از عفت ورزی در مسائل جنسی و شکم نیست.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۲۰۸، ج ۴، ص ۳۲۸۴.

۲.

۳. سنن ابن ماجه قزوینی، ج ۲، ص ۸۴۲؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۷.

۴. کافی، ج ۲، ص ۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۹.

## فصل چهارم: داستان‌هایی درباره پاکدامنی

### ۱. دختری به دنبال شوهر

یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جوانی بود که به خُسن ظاهر شهرت داشت و کسی احتمال نمی‌داد که او گناه کند. او روزها در مسجد و بازار به همراه مسلمانان بود؛ ولی شب‌ها به خانه‌های مردم دستبرد می‌زد. یک بار هنگامی که روز بود خانه‌ای را در نظر گرفت و چون تاریکی شب همه‌جا را فراگرفت، از دیوار خانه بالا رفت و به درون خانه نگاه کرد. خانه‌ای بود پر از اثاث و زنی جوان که تنها در خانه به سر می‌برد. شوهر آن زن از دنیا رفته بود و خویشاوندی نداشت. او به تنهایی در آن خانه زندگی می‌کرد و بخشی از وقت خود را به نماز شب و عبادت می‌گذراند.

دزد جوان با مشاهده جمال و زیبایی زن به فکر گناه افتاد و با خود گفت: امشب شب مراد است؛ بهره‌ای از مال و ثروت و بهره‌ای هم از لذت و شهوت.

سپس اندکی اندیشید و به فکر فرو رفت؛ ناگهان نوری الهی به آسمان جانس زد و دل تاریکش را به نور هدایت افروخت. با خود گفت: به فرض می‌میرم و به دادگاه الهی خوانده می‌شوم، در آن جا جواب صاحب روز جزا را چه بدهم؟

آن‌گاه از عمل خود پشیمان شد و از دیوار پایین آمد و خجالت زده به خانه خویش بازگشت.

صبح روز بعد به مسجد آمد و به جمع یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوست. در این هنگام زن جوانی به مسجد آمد و به پیامبر گفت: ای رسول خدا! زنی

زن لبخندی زد و گفت: آری! نماز بالاترین جلوه سپاس و شکرگزاری به درگاه خداوند است.<sup>۱</sup>

## ۲. جوان کتان فروش

امیر محمد شجاع الدین شیرازی که در زمان «ملک کامل» والی قاهره بود نقل کرده است: شبی در یکی از شهرهای مصر وارد خانه مرد بزرگواری شدیم و او پذیرایی شایانی از ما به عمل آورد. در آن شب دیدیم فرزندان آن مرد - برعکس خود او - همه سفیدپوست و خوش سیما بودند.

پرسیدیم: اینها فرزندان خودت هستند؟ گفت: آری! بعد از آن اضافه کرد: گویا شما تعجب می‌کنید که این‌ها فرزندان من هستند؛ زیرا می‌بینید آنها سفیدپوست هستند و من سیاه چهره.

گفتم: آری! اختلاف رنگ و شکل شما باعث تعجب ما شده است. گفت: مادر این بچه‌ها اهل فرنگ است. من او را در زمان ملک ناصر (پادشاه سوریه) به همسری خود درآوردم.

پرسیدیم: چطور شد که شما با یک زن مسیحی ازدواج کردید؟ گفت: داستان ما بسیار شگفت‌آور و شنیدنی است.

من در جوانی کتان می‌کاشتم. یک سال محصول خود را - که پانصد دینار خرج آن کرده بودم - در معرض فروش قرار دادم؛ اما هنگام فروش خریداری پیدا نکردم؛ از این رو کتان‌ها را به قاهره حمل کردم، در آنجا هم بیشتر از آن مبلغ قبلی به فروش نمی‌رسید. شخصی به من گفت: محصول خود را به شام ببر که بازار خوبی دارد، من هم کالایم را به شام بردم؛ ولی در آنجا هم چیزی به قیمت آن افزوده نشد. سرانجام به عکا رفتم و قسمتی از

۱. عرفان اسلامی، حسین انصاریان، ج ۸، ص ۲۵۴.

هستم تنها و دارای خانه و ثروت. شوهرم از دنیا رفته است و کسی را ندارم. شب گذشته سایه‌ای روی دیوار دیدم، احتمال می‌دهم دزد بوده است، بسیار ترسیدم و تا صبح نخوابیدم. از شما می‌خواهم که مرا شوهر دهید، چیز دیگری نمی‌خواهم؛ زیرا از مال بی‌نیازم.

در این هنگام پیامبر ﷺ نگاهی به حاضران انداخت و میان آن جمع، نظری محبت‌آمیز به دزد جوان کرد و او را نزد خویش فراخواند، سپس از او پرسید: ازدواج کرده‌ای؟ گفت: نه!

فرمود: حاضری با این زن ازدواج کنی؟

عرض کرد: اختیار با شما است.

پیامبر اکرم ﷺ آن زن را به ازدواج آن جوان درآورد و به او فرمود: برخیز و با همسرت به خانه برو.

جوان پرهیزگار برخاست و همراه آن زن به خانه اش رفت و برای شکرگزاری به درگاه خداوند، سخت مشغول نماز و عبادت شد.

زن که از کار شوهر جوانش سخت شگفت زده شده بود، از او پرسید: این همه عبادت برای چیست؟

جوان پاسخ داد: عبادت و شکرگزاری من سببی دارد که باگفتن آن شگفت زده خواهی شد. من همان دزدی هستم که دیشب به خانه‌ات آمدم؛ ولی برای رضای خدا از تجاوز به حریم عفت تو خودداری کردم و خدای بنده نواز به خاطر پرهیزگاری و توبه من، تو را از راه حلال به همراه وسایل این خانه به من عطا کرد. اکنون به شکرانه این عنایت و نعمت آیا نباید در عبادت او بکوشم؟

دو جهان را برای خود فراهم نسازم؛ از این رو گفتم: خدایا! گواه باش که به خاطر تو، مجلس عیش خود را بر هم می‌زنم و از این زن و گناهی که دامنم را آلوده می‌سازد، دست می‌کشم. آن‌گاه رفتم و تا سپیده دم خوابیدم. آن زن هم سحرگاهان برخاست و در حالی که آثار خشم در چهره‌اش آشکار بود، بیرون رفت.

صبح به مغازه خود رفتم، آن روز، هر دو نفرشان (زن جوان و پیرزن) آمدند و خشمگین از جلوی مغازه‌ام گذشتند. آن روز، زن زیبا بیش از پیش در نظرم جلوه می‌کرد، به طوری که با دیدن او دل از دست دادم و با خود گفتم: ای بدبخت! تو هم آدمی که چنین زن زیبایی را مفت از دست دادی؟ فوری از جا برخاستم و خود را به آن پیرزن رساندم و گفتم: برگرد! او قسم یاد کرد که تا صد دینار ندهی بر نمی‌گردم! گفتم: می‌دهم، بیا بگیر، این هم صد دینار، سپس به مغازه‌ام آمدم و بنا گذاشتم شب، دوباره با هم باشیم. شب بعد زن دلفریب آمد و مجلس را آراستیم؛ اما باز همان فکر شب قبل برایم پیش آمد و از ترس عذاب الهی، از آن گناه خودداری کردم و به او نزدیک نشدم و همان‌جا که نشسته بودم، خوابیدم.

سحرگاه شب دوم نیز زن فرنگی - که سخت ناراحت بود - برخاست و با ناراحتی و قهر بیرون رفت، من نیز صبح سر کار خود رفتم. فردای آن شب نیز آن زن از جلوی مغازه‌ام عبور کرد و مرا در حسرت و ناراحتی قرار داد، ناچار او را صدا زدم. گفتم: به عیسی مسیح سوگند! بر نمی‌گردم، مگر این که پانصد دینار در اختیار من قرار دهی.

از این پیشنهاد به وحشت افتادم؛ اما چون دلبسته او شده بودم تصمیم گرفتم تمام پول کتان را در راه وصال او خرج کنم.

کتان‌ها را به صورت نسبه فروختم، آن‌گاه مغازه‌ای اجاره کردم و کالای خود را در آنجا گذاشتم تا در فرصت مناسب بقیه آن را بفروشم.

در یکی از روزها که در مغازه خود نشسته بودم ناگاه یک زن جوان فرنگی آمد و از جلوی مغازه‌ام گذشت و با یک نگاه مرا فریفته خود کرد؛ چون زنان فرنگی در عکاً با سر برهنه در کوچه و بازار می‌گردند. آن زن جوان برای خرید کتان به مغازه من آمد. دیدم زنی زیبا است و رخسار خیره‌کننده‌ای دارد. مقداری کتان ارزان‌تر از قیمت معمول کشیدم و به او فروختم.

چند روز بعد دوباره آمد و مقدار دیگری خرید، این بار نیز بیش از دفعه اول به او تخفیف دادم. روز دیگر برای سومین بار آمد و من هم مانند دو نوبت قبل با او معامله کردم. در این بین احساس کردم که او را از صمیم قلب دوست دارم، ناچار به پیرزنی که همراه او بود گفتم: من دل‌باخته این زن هستم، آیا ممکن است وسیله ملاقات ما را فراهم کنی؟

پیرزن رفت و راز دل مرا به او گفت، سپس برگشت و اعلام آمادگی کرد. به پیرزن گفتم: من پیش‌تر هنگام معامله به او تخفیف داده‌ام، اکنون نیز پنجاه دینار طلا در اختیار او می‌گذارم. پیرزن آن مبلغ را از من گرفت و گفت: ما امشب نزد تو خواهیم بود.

من هم رفتم و آنچه شایسته بزم آن شب بود تهیه کردم. زن جوان و پیرزن در موعد مقرر آمدند و هر سه مجلس عیشی ترتیب دادیم و به خوشگذرانی پرداختیم. بعد از صرف شام که پاسی از شب گذشته بود، ناگهان در اندیشه عمیقی فرو رفتم. با خود گفتم: از خدا شرم نمی‌کنی؟ مرد مسلمان و گناه؟ آن هم با زن نصرانی؟ با خود تصمیم گرفتم که دامن خود را آلوده نسازم و برای رسیدن به لذتی کوتاه و زودگذر، زمینه رنج و عذاب در



بین ما واقع شد، تو آن پول‌ها را از من گرفتی و در آخر گفتم تا پانصد دینار ندهی نخواهم آمد؛ اما امروز من تو را به ده دینار خریدم و اکنون در اختیار من هستی (از راه حلال).

زن مرا شناخت و از این تصادف عجیب، خیلی شگفت‌زده شد و گفت: نزدیک بیا تا به یگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ گواهی دهم و مسلمان شوم. او مسلمان شد، سپس نزد ابن شداد قاضی رفتیم و او زن را به عقد من در آورد و همان شب عروسی گرفتیم.

مدتی از این ماجرا نگذشته بود که ملک ناصر دستور جمع‌آوری اسیران را صادر کرد؛ زیرا پادشاه مسیحیان با مسلمانان صلح کرده بود. ملک ناصر زن را نیز خواست، نزد او رفتم و گفتم: این زن مسلمان شده است و اکنون نیز از من باردار است. ملک ناصر در حضور نماینده پادشاه نصارا خطاب به زن گفتم: می‌خواهی به شهر خودت بازگردی یا پیش شوهرت بمانی؟

زن گفتم: ای پادشاه! من مسلمان شده‌ام و میل ندارم به شهر و دیار خود بازگردم.

در این موقع نماینده مسیحیان به بقیه اسیران فرنگی گفتم: سخن این زن را بشنوید و به موقع گواهی دهید که او حاضر نشد بازگردد، آن‌گاه به من گفتم: دست همسرت را بگیر و برو.

چند روز بعد ملک ناصر مرا خواست و گفتم: چون مادر این زن از بازگشت دخترش ناامید شده است، این بقچه لباس را برای او فرستاده است. من هم بقچه را گرفتم و به خانه آمدم و آن را در حضور زلم گشودم، دیدم همان لباسی است که چند سال پیش او را در همان لباس دیده بودم. جالب‌تر این که دو کیسه پول در بقچه بود، همین که آنها را باز کردم با نهایت

در این فکر بودم که ناگاه جارچی مسیحیان جار زد و گفتم: مدت آتش بس میان ما و شما به پایان رسیده است. از امروز تا جمعه آینده مهلت دارید به کارهای خود رسیدگی کنید و در موعد مقرر از عکا خارج شوید. در آن لحظه، زن میان جمعیت ناپدید شد، من هم سعی کردم کتان باقیمانده را به هر قیمت شده بفروشم تا هر چه زودتر از آنجا بیرون روم؛ ولی باز فکر آن زن، مرا به خود مشغول کرده بود. به هر حال به دمشق بازگشتم و کالاهایی را که از عکا آورده بودم به بهترین قیمت فروختم و سود زیادی نصیبم شد. با آن پول شروع به خرید و فروش کنیز کردم، سه سال به همین منوال گذشت تا این که «ملک ناصر» در کشاکش جنگ‌های صلیبی، پادشاه نصارا را شکست داد و شهرهای ساحلی، از جمله عکا را فتح کرد.

روزی گماشتگان ملک ناصر، کنیزی برای شاه از من خواستند، من هم کنیز زیبایی برای او بردم و او کنیز را به صد دینار از من خرید، ولی از آنجا که موجودی خزانه صرف لشکرکشی و سربازان شده بود و دیگر مال چندانی در خزانه موجود نبود، نود دینار آن را به من دادند و ده دینارش باقی ماند. وقتی غنایم جنگ را برای شاه آوردند، به او گفتمند: فلانی ده دینار طلب دارد، ملک ناصر هم گفتم: او را به خیمه ای که اسیران فرنگی و کنیزان در آن هستند ببرد و آزادش بگذارید تا یکی از آنها را در مقابل طلب خود بردارد. به دستور سلطان مرا به خیمه اسیران بردند، با کمال شگفتی همان زن جوان فرنگی را میان اسیران دیدم. به مأموران شاه گفتم: من این زن را می‌خواهم. آن‌ها نیز او را به من سپردند.

هنگامی که به خیمه خود برگشتم به زن اسیر گفتم: مرا می‌شناسی؟ گفتم: نه!

گفتم: من همان بازگان هستم که در عکا از من کتان خریدی و آن ماجرا

راهزن این را گفت و بدون ارتکاب گناه برخاست و تصمیم گرفت توبه کند.

راهزن به سوی خانه‌اش به راه افتاد. در راه با راهبی همراه شد. هوا گرم بود و آفتاب داغ بر سر آن دو می‌تابید.

راهب به راهزن گفت: خدای را بخوان تا ابری برای سایه‌بانی ما بفرستد.

راهزن گفت: من کار خوبی نکرده‌ام که به خاطر آن جرئت کنم و از خدا چیزی درخواست نمایم.

راهب گفت: پس من دعا می‌کنم و تو آمین بگو.

راهزن پذیرفت و به این ترتیب راهب دعا کرد و او آمین گفت.

طولی نکشید که ابری آمد و بر سر آن دو سایه انداخت و آنها در سایه آن ابر راه می‌رفتند.

مقداری راه رفتند تا این که به یک دو راهی رسیدند. راهزن از راهی رفت و راهب از راهی دیگر. راهب متوجه شد که ابر بالای سر جوان راهزن است. به او گفت: تو بهتر از من هستی و دعای من به خاطر آمین تو مستجاب شد. اکنون بگو داستان چیست.

راهزن داستان آن زن را نقل کرد. راهب گفت: چون ترس از خدا وجود تو را فرا گرفته، گناهان گذشته‌ات آمرزیده شده است. اکنون مواظب کارهای آینده خود باش.<sup>۱</sup>

#### ۴. خیاط پاک‌دامن

جوان بسیار زیبا و خوش صورتی در بنی اسرائیل زندگی می‌کرد که به شغل خیاطی مشغول بود. زیبایی چهره او چنان بود که توجه هر کسی را به خود

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۱۱؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۵۱.

شگفتی دیدم در یک کیسه پنجاه دینار و در کیسه دیگر صد دینار طلائی است که من در آن ایام به وی داده بودم و تا آن زمان همچنان دست نخورده باقی مانده بود. این بچه‌ها نیز ثمره زندگی چندین ساله ما هستند و این غذاها را همان زن برای شما پخته است.<sup>۱</sup>

#### ۳. راهزن و راهب

مردی با خانواده‌اش به یک سفر دریایی رفتند. کشتی آنها در راه شکست و جز زن آن مرد، بقیه در دریا غرق شدند.

آن زن بر تخته پاره‌ای نشست و خود را به جزیره‌ای رساند. در آن جزیره راهزنی بود که از هیچ گناهی پاک نداشت. ناگاه چشم مرد راهزن به آن زن افتاد که بالای سرش ایستاده بود.

سرش را به سوی آن زن بلند کرد و پرسید: انسان هستی یا جنی؟

زن گفت: انسان هستم.

راهزن بی آنکه سخنی بگوید برخاست و آماده عمل منافی عفت شد و چون خواست با آن زن بیامیزد، دید او می‌لرزد.

راهزن گفت: چرا پریشان و مضطربی؟

زن در حالی که با دست خود به سوی آسمان اشاره می‌کرد، گفت: از او می‌ترسم!

راهزن گفت: آیا تا به حال چنین کاری کرده‌ای؟

زن گفت: به عزت خدا سوگند، نه!

وقتی راهزن آن زن را در آن حالت دید، گفت: تو تاکنون چنین کاری نکرده‌ای و این‌گونه می‌ترسی، به خدا من از تو بر چنین هراس و واهمه‌ای سزاوارترم!

۱. داستان‌های ما، ج ۳، ص ۹۰.

مقداری نان داخل تنور است که نزدیک است بسوزد و از بین برود. آن زن فریاد زد: شما مشغول صحبت هستید؛ در حالی که نان‌های داخل تنور نزدیک است بسوزد.

همسر خیاط جوان سر تنور آمد و با تعجب دید که مقداری نان پخته میان تنور است، آنها را بیرون آورد و نزد شوهر خود رفت و حقیقت را جویا شد. جوان نیز داستان را برای او تعریف کرد و گفت: این نتیجه پاک‌دامنی و اطاعت از پروردگار است. هرکس با خدا باشد و در هر کاری رضایت خدا را در نظر داشته باشد، خداوند هم با او خواهد بود و مشکل و گرفتاری او را برطرف خواهد کرد.<sup>۱</sup>

### ۵. پاک‌دامنی و بوی خوش

در مدینه مردی بود که همیشه بوی خوشی از او به مشام می‌رسید. روزی شخصی علتش را از او پرسید و درخواست کرد حقیقت را برای او شرح دهد. او گفت: ای مرد! داستان من عجیب و از اسرار است و این قضیه رازی بین من و خدا است.

آن شخص او را قسم داد و گفت: از تو دست برنمی‌دارم تا آن را بیان کنی.

وی در جواب گفت: من در جوانی بسیار زیبا و خوش صورت بودم و شغلم پارچه‌فروشی بود. روزی زنی به همراه کنیز خود وارد مغازه من شدند و پارچه‌های رنگارنگ خریدند. وقتی قیمت آنها را حساب کردم برخاستند و گفتند: ای جوان! این پارچه‌ها را تا منزل ما بیاور تا قیمت آنها را به تو بدهیم. من هم برخاستم در مغازه را بستم و با ایشان به راه افتادم تا به منزل

۱. انوار نعمانیه، ص ۱۷۷.

جلب می‌کرد. روزی چند لباس دوخته بود تا آنها را به فروش برساند. پادشاه آن شهر، دختری بسیار زیبا و خوش اندام داشت که روزها به بام قصر می‌رفت و اطراف را تماشا می‌کرد. در یکی از روزها ناگاه چشمش به آن خیاط افتاد که از کنار قصر عبور می‌کرد. وقتی چشم دختر به آن جوان افتاد، فریفته او شد و او را به عنوان خرید لباس به قصر خود دعوت کرد. هنگامی که جوان داخل قصر شد، دختر پادشاه او را به عمل منافی عفت دعوت کرد؛ ولی وقتی با مخالفت آن جوان پاک روبه رو شد، با تهدید گفت: چاره ای جز اطاعت از من نداری.

جوان ابتدا اظهار کرد از خدا و آتش جهنم می‌ترسد؛ ولی وقتی با تهدید دختر روبه‌رو شد، اجازه گرفت که به بام قصر برود و خود را شست و شو دهد. دختر گفت: اشکالی ندارد؛ به شرط این‌که لباس‌های دوخته شده خود را کنار من بگذاری تا یقین کنم که برمی‌گردی.

خیاط جوان لباس‌ها را همان‌جا گذاشت و خود به بام قصر رفت و خود را از بالای قصر به پایین پرتاب کرد تا دامنش به گناه آلوده نشود. در این هنگام خداوند به جبرئیل امین دستور داد تا آن جوان را دریابد و او را محافظت نماید. وقتی جبرئیل آن جوان را روی زمین گذاشت، جوان به سوی خانه حرکت کرد. همسر او جلو آمد و پرسید: برای غذای امشب چه آورده‌ای؟ جوان گفت: امروز لباس‌ها را نسبه فروختم، فردا پول لباس‌ها را می‌پردازند. بعد رو به زن و فرزندانش کرد و گفت: امشب را با گرستگی تحمل کنید تا فردا پولی به دست بیاورم و برای شما غذایی تهیه کنم. سپس به همسر خود گفت: برو تنور را روشن کن تا همسایه‌ها فکر کنند ما در حال پختن نان هستیم. زن هم تنور را روشن کرد و کنار شوهر خود نشست. در این هنگام یکی از همسایگان وارد خانه شده که از ایشان آتش بگیرد، دید